

در قسمتهای پیشین، طی یک مرور کلی، بخشهای اصلی نظام اقتصادی - اجتماعی کشور در فاصله سالهای ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰ مورد مطالعه قرار گرفت و دیدیم که عمده‌ترین هدف نظام در این دوره هدایت کشور به سمت صنعتی شدن بود. همچنین ملاحظه کردیم که برنامه‌های کشاورزی در همین دوره، نه مستقل بلکه در وابستگی به برنامه‌های صنعتی و بازرگانی کشور به سر می‌برد. در این قسمت، قصد بر این است که کیفیت تحول نظامهای روستایی را اجمالاً مورد بحث قرار دهیم.

پیش از ورود به مباحث اصلی، ذکر این نکته مهم، ضروری است که این دوره (۱۳۲۰-۱۲۹۹)، قبل از هر چیز یک دوره انتقالی است و مبانی بسیاری از تغییرات اجتماعی و اقتصادی کشور در دهه‌های اخیر، در همین دوران پایه‌ریزی شد. به همین دلیل آنچه که بعداً در مورد دگرگونیهای نظام روستایی کشور خواهد آمد، در واقع مسابلی هستند که اغلب در این دوره پایه‌گذاری شدند و این تصور که در تمام این موارد، روند تحولات تماماً در همین دوره طی شده اشتباه خواهد بود. بلکه این دوره «دوره آغازین» است و در طول دهه‌های بعدی است که تدریجاً به نتایج نهایی طرحها می‌رسد. نکته دیگر اینکه در این بخش از ذکر آمار خودداری خواهد شد، زیرا آمارهایی که این تحلیل بر مبنای آنها استوار شده در بخشهای قبلی ذکر شده‌اند.

### اوضاع نظام مالکیت ارضی

گفته شد که در دوره رضاخانسی، برخورد قاطعی با مسئله مالکیت ارضی صورت نگرفت - نظام بزرگ مالکی در طول این دوره، دچار هیچ نوع تغییر اساسی و زیربنایی نگردید - اما همین نظام با توجه به حجم قابل توجه تحولات کشور در تمامی ابعاد، نتوانست از بعضی دیگر دگرگونیها در امان بماند.

مجموعه اقدامات اقتصادی - اجتماعی دولت در این هنگام، تأثیری دوگانه بر رژیم بزرگ مالکی گذاشت: ۱- از یک سو با تصویب قوانین و مقرراتی رسماً و قانوناً، بر قدرت طبقاتی بزرگ مالکان صحنه گذاشت و از سوی دیگر همین نکته موجب شد که دولت بتواند، نه تنها از لحاظ سیاسی و نظامی، بزرگ مالکان را تحت سیطره

### آثار تحولات

### اقتصادی - اجتماعی

### ایران در روستاها از دیدگاه قوانین

### (قسمت آخر)

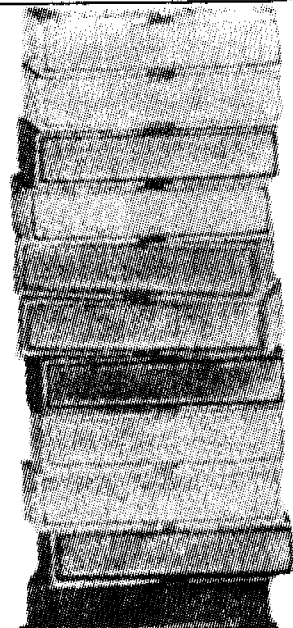
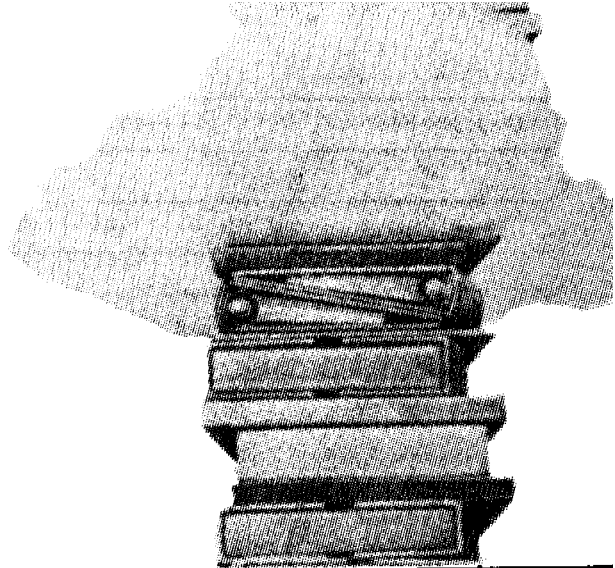
## بازتاب

# برنامه ریزیها در روستاها

(۱۳۲۰-۱۲۹۹)

اشاره:

مطلب زیر آخرین قسمت از موضوع «آثار تحولات اقتصادی - اجتماعی ایران در روستاها از دیدگاه قوانین» در فاصله سالهای (۱۳۲۰-۱۲۸۵) می‌باشد که در دفتر تحقیقات روستایی جهادسازندگی تهیه شده است. لازم به توضیح است منابع و مآخذی که برای تهیه این مطلب، مورد استفاده قرار گرفته، در دفتر مجله موجود است که به دلیل کثرت مطالب، از ذکر آنها خودداری کردیم. خوانندگان محترم در صورت نیاز به این منابع، می‌توانند با دفتر مجله تماس بگیرند.



خویش داشته باشد، بلکه از لحاظ اقتصادی نیز آنان را به جانب مقاصد مورد نظر خویش هدایت نماید.

این نوع مناسبات تدریجاً متزلزل شدند، زیرا هر چند عده‌ای از صاحبان قدرت در صحنه سیاست که فاقد علاقه‌های ملکی بودند، جهت ورود به ملک اشراف و کسب حیثیت اجتماعی (از دیدگاه همان روزگاران) اقدام به خرید اراضی وسیعی نمودند و حتی به راههایی نظیر غصب نیز روی آوردند، ولی کلاً گسترش روزافزون دامنه بازرگانی (خصوصاً خارجی) و صنعت در داخل کشور و سوددهی بالای این فعالیتها نسبت به فعالیتهای کشاورزی، باعث شد که عده‌ای از مالکان بزرگ قدیمی، حداقل بخشی از سرمایه‌های خود را در این دوره به کار اندازند و به این شکل در یک روند تدریجی به جانب یک استحاله و گرایش به سمت بازرگانی و صنعت و ایجاد سرمایه‌داری تجاری (در کنار سایر عوامل) پیش بروند. این امر در کنار توجهات و برنامه‌ریزیهای فراوان دولت در دو بخش بازرگانی و صنعت و بی توجهی به کشاورزی سبب تزلزل پایه‌های نظام بزرگ مالکی شد.

به این ترتیب بدون آنکه به اساس نظام بزرگ مالکی خدشه‌ای وارد شود، زمینه‌هایی فراهم شد که اقتدار اقتصادی - سیاسی و اجتماعی این طبقه در یک روند طولانی مدت تقلیل یابد.

نکات بالا حاوی چند اثر در سیمای روستاهای کشور بود: نخست آنکه چهره استثمار کشاورزان و دهقانان، پیچیده‌تر از گذشته شد و بر اثر این اقدامات و قرار دادن عنوان «قانون» بر بالای همین مناسبات و ایجاد محاکم دادگستری (که همواره تحت سلطه صاحبان زر و زور بوده‌اند) عملاً ظاهری زیبا و قابل قبولتر از ظلم و استثمار بزرگ مالکان ساختند (که مشاهده آن دشوارتر از گذشته بود) بدون آنکه به ماهیت و اساس مناسبات و روابط استثمار زمینداری بزرگ کمترین تغییری وارد آورند. تأثیر دیگر، تغییر در کمیت سطح اراضی مورد بهره‌برداری بود. با تحولاتی که در میان گروه بزرگ مالکان بوجود آمد و عناصری از آن خارج و گروههایی جدید (نظیر بوروکراتها، ارتشیان، سیاستمداران، درباریان و...) به آن وارد گردیدند عملاً تا اندازه‌ای واحدهای بهره‌برداری، کوچکتر از

گذشته شدند و به این شکل خرده مالکی نیز اندکی افزایش پیدا کرد.

### تصویب قانون مدنی

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۷ خورشیدی، قانون مدنی از تصویب مجلس گذشت و از بیستم همان ماه به اجرا درآمد. هر چند که این قانون بنابه وضعیت خویش و نیز مجریان آن نمی‌توانست نتایج چندانی در جامعه ایران (و از آنجمله روستاهای کشور) به بار آورد، ولی از آنجا که بخش قابل توجهی از مناسبات موجود در آن هنگام را مدون نمود، حائز اهمیت بوده و نگاهی مختصر

نحوه تقسیم منفعت مقرر می‌دارد: «در عقد مزارعه حصه هر یک از مزارع و عامل باید به نحو اشاعه از قبیل ربع یا ثلث یا نصف و غیره تعیین گردد...» مساقات نیز عقدی مشابه عقد مزارعه است با این تفاوت که مزارعه از زراعت و مساقات در باغداری مقرر است. ماده ۵۴۵ عقد مساقات را تابع مقررات عقد مزارعه می‌داند.

به این ترتیب این مواد قانون مدنی، عملاً نه تنها بر آنچه که پیش از آن مورد اجرا بود صحه گذاردند، بلکه هیچ مشکلی را از مسایل روستایی کشور حل نکردند.

از دیرباز نحوه تقسیم محصول بین صاحب زمین (مزارع) و دهقان (عامل، زارع سهم‌بر)



بر اساس همان اصول مزارعه قرار داشت و به فرایند عادات محلی با تقسیم محصول به چهار یا پنج سهم گاو، بذر، زمین، کار (در برخی از نظامات سهم بری آب نیز یکی از عوامل بوده است) برای مالک هر یک از عوامل فوق، یک سهم از محصول را قرار می‌دادند. ولی در عمل به زارع (صاحب کار) کمتر از یک چهارم که سهم خودش بود تعلق می‌گرفت. مشکل مهمی که در این زمینه وجود داشت نامشخص بودن سهم هر یک از مزارع و عامل بود و اگر قانون قصد داشت مسئله‌ای را حل کند حداقل می‌بایست این سهم را تعیین می‌نمود ولی حتی این کار نیز صورت نگرفت.

به آن بی فایده نیست.

قانون مدنی، از سه منبع ریشه گرفته بود که بخش اعظم آن از ترجمه فقه شیعه و قسمتهای مختصری نیز بر اساس حقوق کشورهای فرانسه و بلژیک نوشته شده بود. مهمترین بخشهای این قانون که دارای رابطه مستقیم با مسایل کشاورزی (و روستایی) است مزارعه (مواد ۵۱۸ الی ۵۴۲) و مساقات (مواد ۵۴۳ الی ۵۴۵) می‌باشد.

طبق تعریف ماده ۵۱۸ «مزارعه عقدی است که به موجب آن یک طرف زمینی را برای مدت معینی به طرف دیگر می‌دهد که آنرا زراعت کرده و حاصل را تقسیم کند.» ماده ۵۱۹ نیز در مورد

## الگوی اسکان و رشد شهرنشینی

یکی از ویژگیهای بارز جوامع روستایی ایران تا پیش از آغاز این دوره، نوع رابطه آن با شهرها بود. تا این هنگام روستا همانند یک سلول حیاتی در داخل نظام اجتماعی و اقتصادی کشور عمل می‌کرد، زیرا نه تنها عمده‌ترین تولید کشور یعنی کشاورزی در درون جوامع روستایی متمرکز بود، بلکه تولید بیش از ۹۰ درصد محصول ناخالص ملی و بکارگیری بیش از ۸۵ درصد از نیروی قادر به کار کشور در درون روستاها، این مناطق را به مراکز حیات اقتصادی کشور تبدیل کرده بود. همین امر سبب شد که شهرها در راستای نیازها و تولیدات روستاها پیدایش یافته و گسترش یابند. در سالهای پیش از این دوره، شهرها بطور عمده مراکز

با نیازهای مختلف یک مجموعه روستایی، واقع می‌گردید.

در چنین الگوی اسکانی، چه شهر و چه روستا در یک رابطه متقابل، در مسیر تقویت تولیدات داخلی به حیات خود ادامه می‌داد و آنچه که مجموعاً نظام اجتماعی-اقتصادی جامعه را تشکیل می‌داد، ویژگیهای درونی و نیازها، تمایلات، گرایشات و... در داخل جامعه بود. لیکن بر اثر اجرای برنامه‌های مختلف در طول دهه‌های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰، شکل مزبور تدریجاً دگرگون شد.

در طول دوره، مشاغل صنعتی و خدماتی فراوانی ایجاد گردید. تأسیس کارخانه‌های کوچک و بزرگ، ایجاد ادارات و مؤسسات دولتی

● تا قبل از این دوره، روستا همانند یک سلول حیاتی در داخل نظام اجتماعی و اقتصادی کشور عمل می‌کرد، زیرا نه تنها عمده‌ترین تولید کشور- یعنی کشاورزی- در درون جوامع روستایی متمرکز بود، بلکه تولید بیش از ۹۰ درصد محصول ناخالص ملی و بکارگیری بیش از ۸۵ درصد از نیروی قادر به کار کشور در درون روستاها، این مناطق را به مراکز حیات اقتصادی کشور تبدیل کرده بود.

● به جرئت می‌توان ادعا کرد که از حدود سالهای ۱۳۰۰ به بعد، بخش کوچکی از جمعیت اضافه شده روستایی، به شغل پدران خویش (کشاورزی) وفادار مانده‌اند.

و یا خصوصی تازه، گسترش نوعی مشاغل نو، که بواسطه پیشرفت برنامه‌های صنعتی کشور پیدا شده بودند و... در کنار جذابیت‌های تازه شهرهای بزرگ، توجه روستاییان را به سمت شهرها و مراکز صنعتی و خدماتی معطوف نمود. همین امر-ولو اندک- باعث پیدایش مهاجرتهای بی‌رویه از روستا به شهر گردید. ویژگیهای مهم این مهاجرتها در این دوره فردی و فصلی بودن آنهاست. به جرئت می‌توان ادعا کرد که از حدود سالهای ۱۳۰۰ به بعد، بخش کوچکی از جمعیت اضافه شده روستایی، به شغل پدران خویش (کشاورزی) وفادار مانده‌اند. چنانکه قبلاً هم دیدیم در سال ۱۳۰۵، ۸۵ درصد شاغلین کشور

مبادله تولیدات روستایی و تأمین برخی نیازهای آنان (از قبیل ادوات کشاورزی، خدمات پیشه‌وری، بعضی خدمات بهداشتی و...) بودند. این نوع رابطه سبب می‌شد که بین نظام شهری و روستایی رابطه‌ای موزون و هماهنگ جریان یابد و هریک در کنار دیگری (بدون آنکه نظام مقابل را تخریب نماید) به رشد و گسترش منطقی خود ادامه دهد. در این شکل از رابطه، پیدایش و استمرار حیات جامعه روستایی، بطور کاملاً خودجوش و درونزا، بطور منطبق با اقلیم، فرهنگ، طبیعت و نیازهای اقتصادی کشور (و یا نواحی مختلف) به وقوع می‌پیوست و از طرف دیگر نیز شهر بطور وابسته به جوامع روستایی و بطور همگون

مشغول کشاورزی بودند در حالیکه در سال ۱۳۲۵ این میزان به ۷۵ درصد رسید.

احداث روزافزون کارخانجات جدید و توسعه شبکه ارتباطی کشور (خصوصاً جاده‌ها و راه‌آهن) نیز روستاها را از تأثیرات بی‌بهره نگذاشتند.

تسهیل حمل و نقل مسافران به اهالی روستاها امکان داد تا راحت‌تر بتوانند از امکانات شهری استفاده کنند. تا پیش از این دوره بواسطه نوع خاص ارتباط بین شهرها و روستاها (که شرح آن گذشت) تفاوت چندانی بین امکانات شهری و روستایی وجود نداشت. اما برنامه‌های مدرنیزاسیون این دوره با سرعت زیادی بین امکانات شهری و روستایی فواصل عمیق ایجاد کرد. خصوصاً شهرهای بزرگی نظیر تهران، تبریز، شیراز، همدان، کرمانشاه، مشهد، اصفهان و... با

سرعت بیشتری حرکت می‌کردند و امکانات بهداشتی، شغلی، رفاهی، تفریحی، آموزشی و... همراه با جاذبه‌های جدید غربی، از همان دوره گرایشاتی را در مورد مهاجرت، در بین روستاییان پدیدار ساختند. تسهیل در حمل و نقل بار نیز در طول دوره مورد بحث حائز اهمیت است. احداث کارخانجات جدید، علاوه بر نیروی انسانی، به مواد اولیه نیز نیازمند بود. قبلاً دیدیم که صنایع احداث شده در این دوره عمدتاً صنایع وابسته به کشاورزی بودند. به همین دلیل بخش عمده مواد اولیه این کارخانجات نوبنیاد، الزاماً می‌بایست از داخل کشور تأمین می‌شدند. موادی از قبیل پشم، پنبه، توتون و تنباکو، برنج، چای، کنف و... به علاوه کارخانجات جدیدی نیز جهت بهبود کیفیت و استفاده بهتر از محصولات کشاورزی تأسیس شدند که آنها نیز همین وضعیت را داشتند. در همین زمینه ایجاد راه‌های جدید تأثیراتی چند داشتند، نخست آنکه امکان حمل و نقل محصولات کشاورزی و دامی را به مراکز صنعتی کشور فراهم ساختند که این امر توانست در روند ترویج نباتات صنعتی که تا آن هنگام رواج چندانی نداشت تسریعاً ایجاد کند و بدون آنکه با استفاده از شبکه راه‌ها، بازار داخلی تحولاتی یافت و محصولات کشاورزی به جای تبعیت از نیازمندیهای منطقه تولید به کالاهایی مبدل شدند که بازار کشور (و بعضاً بازار جهانی) را پاسخگو باشند. تا پیش از این دوره اصلی‌ترین عامل تعیین‌کننده الگوی تولید در روستاها، در نیازها و

امکانات هر منطقه خلاصه می‌شد و جز مواد اندکی (از قبیل پنبه که برای صنایع نساجی شوروی و تریاک که برای بازرگانان انگلیسی کشت می‌شد) مدار گردش اقتصادی کشتهای مختلف بسیار محدود و کوچک بود و از دایره منطقه‌های تولید و حداکثر اطراف آنها فراتر نمی‌رفت. این ویژگی (که یکی از مختصات جوامع نیمه بسته با اقتصاد روستایی است) در جریان برنامه‌های توسعه و روند صنعتی شدن و تحول به سمت نظام سرمایه‌داری (خواه وابسته، خواه تجاری و خواه صنعتی) نمی‌توانست همچنان پا برجا بماند و قهراً می‌بایست متحول می‌شد.

از طرف دیگر با اجرای برنامه‌های دولت، زمینه‌های مناسبی جهت تغییر در مناسبات فوق فراهم آمد. به عبارت دیگر، صنایع جدید، بهترین بازار برای مصرف محصولات کشاورزی روستاها گردیدند. از این نقطه به بعد، شاهد تحولات جالب توجهی در مناسبات تولید کشاورزی هستیم. به این ترتیب که محصولات کشاورزی در واقع به کالاهایی مبدل شدند که نظیر سایر کالاهای نظام سرمایه‌داری قابلیت خرید و فروش در بازارهای یکپارچه و بزرگ را یافتند. به این ترتیب الگوی تولید کشاورزی عملاً تحت تبعیت الگوی تولید صنعتی درآمد و همین عامل باعث شد که باز هم به بافت درونزای نظام روستایی کشور ما ضربه دیگری وارد شود. چه، همانطور که قبلاً هم گفته شد، صنایع ما در آن دوره خود مجموعه تابعی از نظام بازرگانی (که این یکی وابسته به مدار سرمایه‌داری جهانی بود) را تشکیل می‌داد که این تغییر در الگوی تولید بعدها باعث نابودی تدریجی کشاورزی کشور شد.

صنایع جدید واجد تأثیر دیگری در بعضی روستاهای کشور بودند، از آنجایی که بخشی از این صنایع در حاشیه شهرها که اطراف آنها روستاهایی چند قرار داشت واقع شده بودند، باعث شدند تا از این طریق نیز با ورود نوعی مناسبات خاص صنعتی (نظیر روابط شغلی، اخلاقیات این مناسبات، عبور و مرور افراد شهری و متخصصین خارجی و...) به گستره نظام روستایی، اینان تأثیراتی چند را از مناسبات جدید - ولو اندک - پذیرا گردند.

مجموعه عوامل فوق تغییرات تدریجی را در الگوی اسکان کشور پدید آورد که طی آن نظام

درونزایی که در آن شهر و روستا بطور طبیعی در کنار یکدیگر می‌زیستند، دستخوش تحول شد و به جانب رواج غیر اصولی شهرنشینی پیش رفت. در نظام جدید، شهر به عنوان مرکز انباشت و تراکم سرمایه‌ها، به مرکز ارتباط با سرمایه‌داری جهانی مبدل شد و با توجه به گسترش مبادلات خارجی کشور به عنوان مدخل ورود عناصر مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی غرب به داخل کشور و مرکز صدور این عناصر به سایر نقاط کشور متجلی گردید. در این نظام، شهر محل تلاقی حیات روستاهای مختلف اطراف خود نبود، بلکه محل تلاقی نظام استعمار با سایر کشورها محسوب می‌شد، همچنین در این روند روستا، نقش خود را به عنوان سلول زنده و مستقل حیات کشور از دست

خوشید، بطور کامل یک جامعه کشاورزی محسوب می‌شد. از این هنگام به بعد، حکومت در پیروی از سیاستهای جدید امپریالیزم در زمینه صنعتی کردن ساختار کشورهای تحت سلطه (بوسیله صدور سرمایه و احداث صنایع وابسته) به ایجاد و احداث کارخانه‌های جدید پرداخت و به سرعت به سمت صنعتی ساختن جامعه، برنامه‌ریزی نمود. اما بی‌توجهی به ویژگیهای درونی جامعه و لزوم هماهنگی در کلیه بخشهای اقتصادی و اجتماعی کشور از یک سو، و بی‌اعتنایی به اقتصاد ملی از سوی دیگر، نه تنها باعث شد که نظام صنعتی نتواند رشد نماید، بلکه موجبی شد تا کشاورزی نیز بتدریج اهمیت و نقش مثبت و سازنده خویش را از دست بدهد.

● در مجموع می‌توان چنین نتیجه گرفت که در حالیکه مجموعه نظام اقتصادی - اجتماعی کشور در جریان تغییرات و تحولات سریع خود، به رشد کمی قابل توجهی - ولو در جهت تشدید وابستگی - دست یافت، در مقابل کشاورزی هر روز، بیش از پیش نقش خود را در این زمینه از دست داد.

● شاید بتوان ادعا کرد مبانی کلیه وقایع و تحولات بعدی کشور - حتی تا دهه ۱۳۴۰ - کاملاً در همین دوره ساخته و پرداخته شد. در واقع این دوره ساختار سنتی کشور را تا اندازه‌ای متحول ساخت و ساختار جدیدی را در عین وابستگی به امپریالیسم و استکبار جهانی پی ریزی نمود.

داد. هر چند بخش مهمی از تولیدات ملی را می‌پروراند ولی به شکل زانده‌ای از شبکه شهری کشور درآمد. بطور خلاصه در شکل جدید، شهر به سوی تبدیل شدن به زانده نظام سرمایه‌داری جهانی و روستا نیز به تبع آن به سمت تبدیل شدن به زانده نظام شهری حرکت کردند. با این وصف، شبکه موزون سابق از میان رفت و تدریجاً رابطه منطقی میان شهر و روستا که برخاسته از سیر تطور تاریخی نظام اجتماعی کشور بود، جای خود را به یک شبکه اسکان ناموزون و ناهماهنگ سپرد.

### تقابل کشاورزی و صنعت

اساساً کشور ما، تا اوایل سده چهاردهم

در اینکه در طول دوره مورد بحث، تولید کشاورزی افزایش یافت تردیدی نیست. همچنین نمی‌توان انکار کرد که با استفاده از امکانات جدیدی از قبیل راه، ماشین‌آلات کشاورزی (در سطحی محدود)، بذور اصلاح شده (در سطحی محدود) و... بهبودهایی در محصولات کشاورزی و نیز تا اندازه‌ای در میزان بهره‌برداری در هکتار، ایجاد نشد. همچنین قطعی است که محصولات کشاورزی تنوع بیشتری یافتند و با خروج از محدوده منطقه تولید، بهتر در سطح کشور توزیع گشته و در کیفیت و کمیت مصرف مردم تأثیرات مثبتی از خود برجای گذارند و... ولی با اینهمه، اینگونه تغییرات نباید ما را در تجزیه و تحلیل فرآیند

تغییرات تولید کشاورزی در این دوره دچار اشتباه نماید.

پیدایش مشاغل جدید بطور روزافزون و گسترده، عملاً نیرویی را که متعلق به کشاورزی بود به خود جذب نمود. به عبارت دیگر آن بخش از نیروی انسانی که با افزایش جمعیت در طول ۲۰ سال به بازار کار جذب شده بودند و بطور بالقوه نیروهای بخش کشاورزی محسوب می‌شد بواسطه مشاغل خدماتی و صنعتی جدید به این قبیل مشاغل جذب شدند. در حالیکه در طول سالهای ۱۳۲۰-۱۲۹۹ در حدود ۲۱/۵ درصد به جمعیت روستایی کشور (که اکثر قریب به اتفاق آنها به کشاورزی اشتغال داشتند) اضافه گردیده بودند. این کاهش عمدتاً به دلیل جذب نیروها به

نگرفت و آنچه هم اتفاق افتاد صرفاً در حدی محدود به فعالیتهای جنبی دولت (یا زمینداران) خلاصه می‌شد.

در مجموع می‌توان چنین نتیجه گرفت که در حالیکه مجموعه نظام اقتصادی - اجتماعی کشور در جریان تغییرات و تحولات سریع خود، به رشد کمی قابل توجهی - ولو در جهت تشدید وابستگی - دست یافت، در مقابل کشاورزی هر روز، بیش از پیش نقش خود را در این زمینه از دست داد. به عبارت دیگر با توجه به روند پیشرفت این دوره و علیرغم برخی بهبودها در تولید کشاورزی، بین اقتصاد کشور و بخش کشاورزی رابطه‌ای معکوس برقرار شد. در هر صورت امکانات جدیدی که می‌توانستند در بخش

شاید بتوان گفت که رشد صنعتی الزاماً مترادف با نابودی کشاورزی نیست و می‌توان با یک برنامه ریزی حساب شده، رشد هر دو بخش را در داخل جامعه طراحی نمود ولی این در صورتی است که جایگاه هر یک از این دو بخش و نحوه توسعه آنها بطور کامل معین شده و همگونی آنها دقیقاً رعایت شود. ولی در این دوره با الگوبرداری از توسعه غرب، بدون توجه به روند آن، صنعتی شدن کشور را در تأسیس روزافزون کارخانه‌های مختلف دیدند. حال آنکه این روند در غرب در همگونی کامل با سایر بخشها سپری شد و بدون استثناء در کلیه جوامع توسعه یافته اولیه، انقلاب صنعتی در پی انقلاب کشاورزی بوقوع پیوست. در صورتیکه در ایران به این نکته اصلاً توجهی نشد.

این شیوه برنامه ریزی، از همان هنگام، صنعت و کشاورزی را در این کشور در یک تقابل ورود غیر اصولی درگیر ساخت که بعد از آن هم هیچگاه نتوانستند با یکدیگر همزیستی داشته باشند.

## دوگانگی اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی

نهایتاً اقدامات دولت در این زمینه‌ها، کشور را در یک دوگانگی عمیق اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی فرو برد. اقدامات دولت در زمینه مدرنیزاسیون و تأسیس صنایع مدرن و... باعث گسترش نهاد های نظام صنعتی سرمایه داری بطور ناقص در کشور گردید. این نقص نه تنها باعث مصرف بیش از اندازه کشور - بصورت مصرف قبل از تولید و در نتیجه تغییر الگوی مصرف بدون تغییر اساسی در الگوهای تولید شد بلکه از گسترش نظام جدید در سراسر کشور نیز جلوگیری کرد. به دیگر سخن بسریدگی نظام جدید از مختصات و ویژگیهای کشور باعث شد، این نظام فقط در بخشهایی از کشور - که مراکز اصلی دریافت آن بودند - توسعه یافته و نتواند به سایر بخشهای کشور گسترش یابد.

در کنار این نظام، نظام سنتی کشور که تحول مزبور شامل حال آنان نشده بود، همچنان به حیات خود ادامه می‌داد. به این صورت که با حفظ اساس خود در بعضی موارد، فقط برخی مظاهر نظام جدید را دریافت می‌نمود.

به این ترتیب دو نظام سرمایه داری وابسته و سنتی (با تمام مظاهرشان) مجبور به یک



کشاورزی بکار گرفته شوند و یا لاقبل بخش کشاورزی نیز در برنامه ریزیهای مربوط به استفاده از آنها جایگاه معینی داشت، اصولاً در مدار دیگری به گردش درآمدند و آنقدر که سایر بخشها را تقویت کردند، نتوانستند کمکی به کشاورزی بنمایند.

عمده‌ترین علت فزاینده مزبور را باید در نوع برنامه صنعتی سازی کشور جستجو نمود. نظام صنعتی طرح ریزی شده در این دوره، به گونه‌ای بود که نمی‌توانست مبتنی بر ویژگیهای درونی جامعه ما باشد. به عبارت دیگر این نظام، از کل نظام اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی کشور جدا بود و جدای از آن نیز پیشرفت نمود.

بخشهایی نظیر معدن، صنعت، ادارات دولتی، خدمات و امثال آنها بود. به این ترتیب از نقطه نظر نیروی انسانی در طول این مدت ضربات سنگینی بر بخش کشاورزی وارد آمد.

از طرف دیگر، در حالیکه تولید ناخالص داخلی، در طول این دوره به آهستگی روندی فزاینده را طی می‌کرد، از نقش کشاورزی در آن کاسته می‌شد و به جای آن سایر بخشها به سهم بیشتری در آن دست می‌یافتند.

همچنین در طول این دوره شاهد پیشرفت تکنولوژیک کشور در بخشهایی از قبیل صنعت، معدن، راه و... بودیم. حال آنکه در زمینه کشاورزی هیچیک از اقدامات مزبور صورت

همزیستی ناهمگون با یکدیگر شدند. در این همزیستی ناهمگون نظام نخستین از همان دوره در تهاجم قرار داشت و نظام دیگر در موضع تدافعی، در این تهاجم و تدافع گاه برخی از نظامات سنتی اصولاً به فراموشی سپرده می شدند، برخی دیگر به شکل نامناسبی با نظام جدید به تلفیق در می آمدند و برخی نیز در برابر آن به مقاومت می پرداختند. این فرآیند در همان دوره پایه گذاری شد و بعدها نیز با شدت و قدرت تخریب بیشتری استمرار یافت.

### خلاصه و جمع بندی

پس از پایان جنگ جهانی اول، تغییرات چشمگیری در موازنه سیاسی در سطح جهان ایجاد شد و از طرفی نیز با توجه به همین تحولات و نیز تحولات درون جهان سرمایه داری و اوچگیری صدور سرمایه توسط این کشورها نطفه های تغییر در شیوه های استعمار کشورهای تحت سلطه منعقد گردید و از همان هنگام در کشورهایی که آمادگی بیشتری برای پذیرش این شیوه جدید داشتند به اجرا درآمد. از جمله این کشورها، ایران بود، که این بار برای تأمین منافع بیشتر و بهتر برای امپریالیزم مسلط در آن دوره (انگلستان) می بایست به مرکزی جهت گردش سرمایه های غرب و مصرف کالاهاى آن دیار مبدل شود برای چنین اقدامی الزاماً می بایست رژیم قاجار جای خود را به رژیم جدید می داد که برای مردم ناشناخته باشد و به همین دلیل رضاخان به روی کار آمد.

بر اساس این برنامه ها ایران می بایست به شکل کشوری در حاشیه سرمایه داری مسلط جهانی که دریافت کننده سرمایه ها، کالاها و فرهنگ آنها و تأمین کننده منافع مالی، اقتصادی و سیاسی آنان از طریق بازگشت دادن منافع حاصله از نظام مالی و اقتصادی وارداتی به مدار امپریالیزم باشد، مبدل گردید.

برای اجرای این برنامه، در آن هنگام، صنعتی کردن کشور در دستور کار نظام حاکم قرار گرفت و در پی آن سیل روزافزون واردات کارخانجات و کالاهای صنعتی آغاز گردید. ولی در این میان استراتژی مشخصی برای ایجاد صنایع مستقل تدوین نشد و آگاهانه برنامه ها به شکلی طرح ریزی گردید که کارخانجات مدرن بدون اتکاء به یک زنجیره تولیدی درونی و بطور کاملاً وابسته به

تکنولوژی پیچیده غربی احداث شوند.

از طرف دیگر به دلیل نیاز مبرم چنین برنامه ای به واردات فراوان، به سرعت تجارت خارجی رشد پیدا کرد و بطور مستقل از صنایع به عمده ترین فعالیت اقتصاد کشور مبدل شد. به این ترتیب نقش محور بازرگانی خارجی به جایی رسید که سایر بخشها را تحت الشعاع خویش قرار داد و از آن به بعد اقتصاد کشور به گونه ای توسعه یافت که مورد دلخواه بازرگانان سرمایه داری جهانی بود. این صادرکنندگان سبب تعمیق وابستگی کشور و گردش کامل آن در مدار وابستگی شد.

شبکه راهها، آموزش و پرورش، دانشگاهها و... تماماً به خدمت این نظام درآمدن و روز بروز عمق وابستگی را بیشتر ساختند.

شدیدتر شد، فرهنگ اصیل ملی تحت تأثیر فرهنگ وارداتی غرب روند استحاله هویت خویش را آغاز کرد، نظامات اجتماعی کشور به تدریج به یک دوگانگی و تضاد (بین نهادهای سنتی و نهادهای جدید) مبتلا شد و...

نهایتاً مجموعه فعالیتهای این دوره، منجر به متلاشی شدن نسبی در مناسبات اقتصادی - اجتماعی دوره های پیشین شد و از این طریق زمینه را برای اجرای برنامه های بعدی کاملاً هموار ساخت. شاید بتوان چنین ادعا کرد که مبانی کلیه وقایع و تحولات بعدی کشور - حتی تا دهه ۱۳۴۰ - کاملاً در همین دوره ساخته و پرداخته شد. در واقع این دوره ساختار سنتی کشور را تا اندازه ای متحول ساخت و ساختار جدیدی را در عین وابستگی به امپریالیسم و استکبار جهانی



پی ریزی نمود. این ساختار آنچنان پیچیده و همه جانبه عمل کرد که نه تنها در استقلال کشور کمکی نمود، بلکه عقب ماندگی کشور را توسعه بخشید. از طرفی دیگر همین گونه اقدامات با بسط و گسترش نظام بهره کشی از طریق بالا بردن میزان بهره وری و ایجاد اقشار جدید، علیرغم آنکه در ظاهر امر بعضی فواید را برای مردم عادی و عامی در برداشت ولی در اصل فواصل ظالمانه بین اقشار صاحب ثروت و سرمایه و توده های مردم را بیشتر کرد و ساختار استثماراری اقتصاد و اجتماع را تعمیق و تقویت بخشید و اگر در گذشته چنین ساختاری در چند شکل بخصوص وجود داشت، آنرا بسیار متنوع تر و مخفی تر از پیش نمود.

این نظام بیش از هر چیز دیگر در ساختار روستایی کشور مؤثر بود. چرا که در این دوره بواسطه فراوانی تعداد روستاها و جمعیت آنها در کل کشور، در نظم اقتصادی و اجتماعی جامعه، غلبه با ساختار روستایی بود. اما در پی اجرای این برنامه ها تدریجاً از نقش روستا در ساختار ملی کشور کاسته و به نقش نهادهای جدید - که در وابستگی محض بسر می بردند - افزوده گردید.

در نتیجه شهرنشینی در مقابله با روستا نشینی رشد پیدا کرد، مهاجرتهای نادرست از روستا به شهر بطور فزاینده آغاز شد، هر روزه جاذبه شهر و دافعه روستا اضافه گردید، استثمار قشر روستایی با توجه به حمایت های دولت از مالکان بزرگ